خبرها

تماس‌های تلفنی تهدیدآمیز قبل از سخنرانی هاشمی

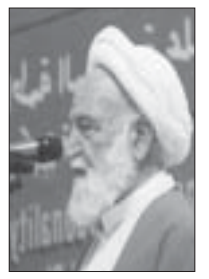

آفتاب: آیت‌الله مسعودی‌خمینی تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه برای جلوگیری از تحریف آنچه در مراسم ۱۵ خرداد قم و اغتشاش و اخلال در سخنرانی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی رخ داد، جزییات این واقعه را منتشر کرد. در بخشی از بیانیه مسعودی‌خمینی با اشاره به شروع سخنرانی هاشمی آمده است: آقای رفسنجانی حدود ۲۵ دقیقه صحبت کردند که یک معمم از ته مجلس بلند شد و توهین کرد که مردم آن آقا را گرفتند و با قهر و غلبه از مسجد بیرون بردند. سپس مردم آرام گرفتند و آقای رفسنجانی به صحبت ادامه داد. پس از چند دقیقه فرد معمم دیگری از گوشه دیگر ندا سرداد که باز مردم ایشان را هم از مسجد اخراج کردند و شعار «خامنه‌ای زنده باد هاشمی پاینده باد» و «مرگ بر منافق» از گوشه و کنار مسجد به گوش می‌رسید که باز آرام شد و بعد از چند دقیقه فرد دیگری از گوشه دیگر ندا سرداد که این مرتبه مردم یکپارچه شعار دادند: «خامنه‌ای زنده باد هاشمی پاینده باد» و «مرگ بر منافق». آقای هاشمی چند دقیقه‌ای صحبت کرد و گفت: «امروز کشور ما به انسجام نیاز دارد این تفرقه‌افکنی برای نظام مضر است» و خداحافظی کردند. اما واقعه اخلال در سخنرانی ایشان را عرض کنم: دو شب قبل از ۱۵ خرداد ساعت ۹ شب شخصی با من تماس گرفت و گفت: «تو مسعودی‌خمینی هستی؟» گفتم بله بفرمایید. گفت: «تو دعوت کردی که فلانی برای سخنرانی بیاید؟» گفتم: «بله چطور؟» جسارتی کرد و گفت: «حالا می‌بینی که چه خواهد شد.» پرسیدم: «تو چند سال داری؟» گفت: «۱۸ سال» چند دقیقه بعد شخص دیگری تماس گرفت و جسارتی کرد و گفت: «به حسابت خواهیم رسید.» برای سومین بار با من تماس گرفتند و گفتند: «چرا دعوت کردی حالا ببین چه خواهد شد.» گفتم: «تو فلانی هستی؟» گفت: «نه خیر.» گفتم: «تو فلانی هستی؟» گفت: «نه خیر.» گفتم: «من تو را و صدای تو را و باند تو را می‌شناسم و تو فلانی هستی.» گفت: «استغفرالله بیا و حالا دعوت را پس بگیر و بگو نیاید.» گفتم: «اگر خودت بودی دعوت را پس می‌گرفتی؟» گفت: «استغفرالله نه خیر.» و دیگر تلفن نشد. مسعودی‌خمینی یادآور شده است که در جریان این تحرکات «شکستن حرمت حرم کریمه اهل بیت حضرت معصومه (س)» صورت گرفته که «حضرت آیت‌الله بهجت فرمودند فلانی این بارگاه محل رفت و آمد ملائکه است صدا را بلند نکنید.» همچنین این اقدام مخالفت با فرموده‌های مقام معظم رهبری است که در روز قبل تاکید داشتند «هرکس ندای تفرقه سر بدهد عامل بیگانه است.»

دادگاه عباس امیرانتظام برگزار شد

ایسنا: دادگاه «عباس امیرانتظام» صبح دیروز به صورت غیرعلنی در شعبه ششم دادگاه انقلاب برگزار شد. یوسف مولایی وکیل مدافع امیرانتظام گفت: پرونده مطروحه در جلسه دادگاه، مربوط به سال ۱۳۷۷ و درباره مصاحبه‌های موکلم بوده است که در حال حاضر به دادگاه انقلاب ارسال شده و ما ضمن ارائه دفاعیات خود، نسبت به صلاحیت دادگاه ایراد وارد کردیم. در این جلسه آخرین دفاعیات اخذ شد و دادگاه تصمیم گیری خواهد کرد.

عسگراولادی: ابهامات رفع نشد

ایسنا: «حبیب‌الله عسگراولادی» معتقد است که «تعصب جریانی و همکاری نکردن برخی از طرفین موجب شد تا موفق به رفع ابهامات انتخابات هیات‌رئیسه خانه احزاب نشویم.» رئیس جبهه خط امام و رهبری که در حل مشکلات خانه احزاب به همراه بهزاد نبوی نقش حکم را ایفا می‌کرد، با بیان مطلب بالا افزود: تلاش‌هایی صورت گرفت تا ابهامات پیرامون انتخابات هیات‌رئیسه خانه احزاب برطرف شود و توافق‌هایی هم صورت گرفت. وی علت شرکت نکردن خود را در مجمع عمومی خانه احزاب در روز چهارم خرداد، نبود دعوتنامه و عدم پایبندی برخی به توافقات عنوان کرد. اگر فرصت‌طلبی و زیاده‌خواهی‌های متعصبانه کنترل شود، می‌توان به ادامه حیات نهادی به نام خانه احزاب امیدوار بود. احزاب باید در ایران از حالت تخاصم خارج شوند و به سمت تعامل و نهایتاً هم‌گرایی و همکاری حرکت کنند.

ائتلاف بزرگ اصولگرایان تشکیل می‌شود

ایلنا: «مریم بهروزی» دبیرکل جامعه زینب(س) گفت: هیچ تصمیمی درخصوص تغییر نام شورای هماهنگی گرفته نشده اما مدتی است که برخی بحث تشکیل «ائتلاف بزرگ اصولگرایان» را مطرح کرده‌اند.

برگزاری انتخابات بدون معرفی ناظر

ایلنا: انتخابات شورای عمومی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بوعلی‌سینای همدان بدون معرفی ناظر از سوی هیات نظارت این دانشگاه برگزار شد. «مصطفی پهلوانی» دبیر تشکیلات انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بوعلی‌سینای همدان با اعلام این خبر گفت: انتخابات شورای عمومی انجمن اسلامی بدون معرفی ناظر از سوی هیات نظارت و با استقبال گسترده دانشجویان برگزار شد و قرار است انتخابات شورای مرکزی، اول مهرماه برگزار شود. وی ادامه داد: هیات نظارت دانشگاه هنوز اطلاعیه‌ای مبنی بر رد یا تایید انتخابات شورای عمومی صادر نکرده است.

کلاس سلوک فردی برگزار نمی‌شود

شرق: کلاس آموزش سلوک فردی، اخلاص اجتماعی و منش مبارزاتی این هفته برگزار نمی‌شود. بنابر اخبار رسیده، قرار بود مهندس عزت‌الله سحابی در این کلاس حاضر و به ایراد سخنرانی بپردازد اما به علت آنکه پزشک سحابی برای وی استراحت مطلق تجویز کرده است وی نمی‌تواند در جلسه مذکور حاضر شود. گفتنی است این جلسه در تاریخ سه شنبه ۶ تیرماه سال ۸۵ در مکان کتابخانه حسینیه ارشاد برگزار خواهد شد.

نگاهی به دیدگاه‌های مختلف درباره نقش و هویت انجمن‌های اسلامی دانشجویی

تشکل مدنی یا...؟

احمد شیرزاد

انتشار مقاله‌ای به قلم فرزندم مهدی شیرزاد در شرق ۸۵/۳/۱۰ با عنوان «غفلت در غفلت» در پاسخ به نوشته دکتر جلایی‌پور تحت عنوان «خطای غفلت از هویت دینی» در همان روزنامه و به تاریخ ۸۵/۲/۲۵ مرا واداشت تا ورای مناسبات عاطفی پدر و فرزندی نگاهی کوتاه داشته باشم به آنچه این روزها در فضای دانشجویی دانشگاه تهران و به خصوص در انجمن آن می‌گذرد. قبل از هر چیز باید به دوست و همکار عزیزم جلایی‌پور و سایر همکاران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران تبریک گویم به خاطر آن که اگر هیچ چیز یاد شاگردانشان نداده باشند حداقل جسارت نقد کردن را به آنها داده‌اند. برای من رویدادی زودهنگام بود که شاگردی که حتی تکیه‌کلام‌ها و شیرین‌زبانی‌های استادش برای او جاذب و بازگوکردنی است به این صراحت قلم به دست گیرد و ایده او را در باب ضرورت حفظ هویت دینی انجمن‌های اسلامی به نقد کشد و آرزو می‌کنم این همکاران با همان جدیت بتوانند قدرت نقد شدن را نیز به دانشجویانشان یاد دهند.

هدف از این نوشته آن نیست که نقطه‌نظرات فرزندم مهدی را به نقد کشم و از جلایی‌پور دفاع کنم. به نظر حقیر نوشته جلایی‌پور به غایت گویا و مستدل بود و هیچ پاسخی بهتر از بازخوانی همان مقاله نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند. اما آنچه به نظر من جای تامل و کنکاش دارد حکایت درهم ریختن مفاهیم و معانی کلمات است در آشفته‌بازار سیاست و به خصوص در عرصه فعالیت‌های دانشجویی. هدف اصلی از این مقاله نسبتاً طولانی پرداختن به مقوله پراهمیت ماهیت و هویت انجمن‌های اسلامی دانشجویی است. تجربه نشان می‌دهد که در ایران تحولات دانشجویی سنگ بنای برهمکنش‌های سیاسی در یک یا دو دهه بعد از آن است. سئوال این است که از اساس معنا و مفهوم این تشکل چیست و چه کسانی را باید در خود جای دهد؟ ظاهراً چهار نگاه در پاسخ به این پرسش وجود دارد:

۱ ـ کسانی بر این اعتقادند که مطابق اساسنامه و مرامنامه انجمن، این تشکل تنها جایگاه کسانی است که نه تنها باید پایبند به دین و متشبث به حرکات و صفات مذهبی باشند، بلکه باید معتقد به اصول نظام جمهوری اسلامی و ملتزم به اوامر اولیای حکومت نیز باشند.

۲ ـ درست در نقطه مقابل گروه قبل، کسانی معتقدند انجمن‌ها بنابر پیشینه تاریخی خود تنها و تنها وظیفه‌شان بر دوش گرفتن «پرچم جنبش دانشجویی» در مسیر مطالبات آزادی‌خواهانه مردم است. بنابراین آنچه تعیین‌کننده شکل و رنگ ظاهری انجمن‌ها در هر مقطعی است، ترکیب اخلاقی و رفتاری دانشجویانی است که در آن مقطع علم مبارزه را بر دوش می‌گیرند.

۳ ـ نگاه دیگری که تا حدی نزدیک به مورد قبلی است، اما زاویه کاملاً متفاوتی دارد آن است که انجمن اسلامی تنها کانال مجاز برای فعالیت سیاسی و حتی فرهنگی دانشجویی (صرف‌نظر از تشکل‌های رسمی مورد حمایت حاکمیت) است. از این نگاه، انجمن‌ها بیش از آن که بنا بر وظیفه اجتماعی و سیاسی‌شان شکل گیرند و هویت یابند، به عنوان «ملک مشاع» و «حق عمومی» همه دانشجویان باید به رسمیت شناخته شوند. بنابراین در هر دانشگاه و دانشکده این «عموم دانشجویان» هستند که باید «در هر سال» تعیین کنند که رنگ و لعاب ظاهری انجمن چگونه باشد.

۴ ـ دیدگاه دیگری که قابل طرح است و من از آن دفاع می‌کنم آن است که انجمن اسلامی تنها یک تشکل دانشجویی است با چارچوب‌هایی که بخشی از آنها از هویت تاریخی و پیشینه دور و نزدیک آنها اخذ می‌شود، بخش دیگر آن ناشی از نام تشکل و روح کلی هویت فرهنگی ـ سیاسی آن است و بخش سوم نیز دربرگیرنده مجموع تاثیرات و مطالبات برگرفته از بدنه عمومی دانشجویی است.

شاید بتوان دیدگاه‌های دیگری را نیز مطرح کرد که یا تلفیقی از دیدگاه‌های فوق باشد و یا اساساً برخاسته از تصویر ذهنی دیگری است. اما تصور می‌کنم دیدگاه‌های مهمی که این روزها بر سر این سئوال که «انجمن‌های اسلامی دانشجویی چگونه هویتی دارند که به چالش با یکدیگر برخاسته‌اند» کم و بیش به شقوق ذکر شده نزدیکند.

و اما نقد و بررسی دیدگاه‌های فوق:

اول ـ دیدگاه نخست از انجمن تصویری ارائه می‌کند که بی‌شباهت به بسیج دانشجویی فعلی یا برخی تشکل‌های دانشجویی وابسته به جناح راست نیست. شاید ایده‌آل برخی از روسای فعلی دانشگاه‌ها که در مدار تفکرات وزیر جدید علوم سیر می‌کنند نیز همین باشد. اخباری که جسته و گریخته از برخی دانشگاه‌ها (نظیر دانشگاه امیرکبیر) به گوش می‌رسد نیز حکایت از چنین نقطه‌نظری دارد. تردیدی نیست که با این نظرگاه دیگر جایی برای جنبش دانشجویی مستقل در دانشگاه‌ها باقی نمی‌ماند و تنها تشکل‌های وابسته یا هوادار فعلی دولت مجاز به انجام فعالیت خواهند بود. به این ترتیب باید اذعان کرد که طرح چنین دیدگاهی و اجرای آن با اعمال فشار عملاً به معنای تعطیل اعلام کردن انجمن‌ها و بستن یکی دیگر از ابزارهای امکان بیان مطالبات و خواسته‌های جامعه مدنی کشور است، که تنها ردایی محکمه‌پسند بر آن پوشانده شده است. به نظر می‌رسد واقعیت‌های عرصه دانشجویی کشور بسیار رساتر و گویاتر از کلماتی است که سال‌ها پیش و تحت شرایط آن زمان تقریباً به گونه‌ای کلیشه‌ای در تمام اساسنامه‌ها و مرامنامه‌های تشکل‌ها تکرار شده است.

دوم ـ نظرگاه دوم، نظرگاهی «مبارزه‌مدار» و به تعبیری «آنارشی‌طلبانه» است که بنا بر آن انجمن اسلامی تنها در چارچوب یک «جنبش دانشجویی» قابل پذیرش است و جنبش نیز معنایی جز «مبارزه تمام‌عیار» تحت هر شرایط ندارد. از این نگاه، جنبش دانشجویی و انجمن‌های اسلامی به مثابه شاخصه این جنبش، با هیچ بخشی از حاکمیت سر رفاقت ندارد و همواره خود را در موضع «نقد قدرت» می‌بیند، با این توضیح که در فرهنگ سیاسی کشور ما نقد هرگز به معنای «بررسی نقاط قوت و ضعف» مطرح نیست و عموماً از آن برداشت «انتقاد» و موضع‌گیری منفی می‌شود. دیدگاه فوق هم از حیث محتوا و هم از لحاظ شکل و قالب حرکت اشکال‌های بسیار جدی دارد. به لحاظ محتوا ایرادی که وارد است این است که در این نظرگاه هیچ ایده مثبتی برای دفاع وجود ندارد. دانشجو مبارزه می‌کند، فضای حماسی ایجاد می‌کند و نیروی خلاق‌اش را به میدان می‌آورد. اما چنانچه جابه‌جایی قدرت صورت گرفت و افراد متفاوتی در بخش‌هایی آمدند باز هم چیزی عوض نشده است، زبان دانشجو هرگز نباید در دفاع و حمایت از کسی که دستی در قدرت اجرایی و سیاسی دارد به کار افتد. شخصیت‌های سیاسی تا زمانی محبوب هستند (یا بهتر بگوییم می‌توانند محبوب باشند) که بیرون از قدرت و در حال مبارزه با حکومت باشند.

از آنها باید تنها در صورت افتادن به زندان، ترور، تهدید، تبعید و امثال این امور دفاع کرد. اما به محض قرار گرفتن بر صندلی مسئولیت سیاسی باید از آنها فاصله گرفت تا مبادا شائبه نزدیکی به قدرت در جنبش دانشجویی پدید آید. تنها می‌توان عکس رهبران سیاسی گذشته را بر دیوارها زد. از ۵۰ سال پیش هم نباید جلوتر آمد. جلوتر از آن نشان‌دهنده حمایت از کسانی است که فقط سزاوار انتقاد هستند!

این رفتار در عمل ناشی از تصور ابتدایی است که بر مبنای آن، شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی مادامی که در قدرت نیستند فاقد هر نوع قدرت تاثیرگذاری بر روند امور کشورند و به محض قرار گرفتن در کرسی مسئولیت به یک‌باره تمام امکانات و قدرت‌ها در اختیار آنها قرار می‌گیرد و بنابراین باید با تمام قوا به آنها تاخت که چرا کاری نمی‌کنند و سیلاب توقعات را بر سر آنها فرو ریخت. در حالی که واقعیت آن است که کنشگران سیاسی در مسیر جایگزینی رقیب حاکم به نوعی احتیاج به حمایت و پشتیبانی توده‌ها دارند و هنگامی که در کرسی مسئولیت می‌نشینند نیز به نوع دیگر و چه بسا جدی‌تر و قوی‌تر.

در اینجا این حقیقت را باید بپذیریم که حرکت‌های دانشجویی معمولاً در همه جای دنیا خصلت و ماهیتی چپ‌روانه و اعتراضی دارند و در مقایسه با جنبش‌های متعارف سیاسی از ویژگی‌های رادیکال‌تر و خشن‌تری بهره‌مندند. اما نکته اینجا است که جوان‌ها به هر حال جنبه‌های اثبات‌گرایانه و حمایت‌گرانه رفتاری را در کنار خصلت‌های اعتراضی و نفی‌گرایانه با هم دارند. فراموش نکنیم که در سالیان گذشته جنبش دانشجویی کشور به غیر از پاره‌ای حرکت‌های اعتراضی در حمایت از حرکت اصلاحات و به قدرت رساندن نسبی اصلاح‌طلبان نقشی غیرقابل کتمان داشتند. حتی در همین گذشته نزدیک نیز در جریان انتخابات ریاست جمهوری اخیر در بسیاری از ستادهای انتخاباتی کاندیداهای اصلاح‌طلبان نیروهای جوان و دانشجو از عناصر اصلی ایجاد شور و نشاط حرکتی بودند که به هر تقدیر میلیون‌ها رای به همراه داشت. در مجموع می‌توان گفت تفکرات و مواضع نفی‌گرایانه فوق در محتوا اصل را بر «اصالت مبارزه‌جویی» دانشجویان با حاکمیت و در شکل بسط یافته آن کلیه نیروهای بالفعل و بالقوه سیاسی قرار می‌دهند. به همین دلیل چون اصولاً در این نگرش قرار نیست دانشجویان مدافع و اثبات‌کننده چیزی باشند، چندان موردی برای داشتن نوعی هویت فکری و فرهنگی وجود ندارد. انجمن‌ها فقط تجلی‌گاه اعتراض و عصیان عمومی دانشجویان هستند. هر نیروی دانشجویی به صرف آن که به وضع موجود اعتراض دارد می‌تواند و حق دارد عضوی از این حرکت و به عبارت دیگر عضوی از جنبش دانشجویی و یا به بیان صریح‌تر «عضو انجمن» باشد. در این طرز تفکر قرار دادن هر نوع محدودیت و قید و بند برای عضویت دانشجویان در انجمن‌های اسلامی به مثابه محروم کردن آنها از حق عضویت در جنبش دانشجویی است و این کار هم به مبارزه لطمه می‌زند و هم تضییع یک حق طبیعی دانشجویان است.

و اما نقد دیگر بر این دیدگاه به لحاظ جنبه شکل و قالب آن است. در توضیح این جنبه فرض کنیم پذیرفته باشیم که دانشجو وظیفه‌اش فقط مبارزه و اعتراض با همه قدرت‌های بالقوه و بالفعل است. بسیار خب آیا این فرض به لحاظ عرف، اخلاق و سنت‌ها و قوانین حاکم بر حرکت‌های دانشجویی می‌تواند مجوزی باشد برای آنها که هر کس با هر مرام و آئین و با هر رفتار و منش بیرونی به صرف اعتقاد به مشی مبارزه‌جویی برخی انجمن‌ها در آنها وارد شود.

من همانند فرزندم تردیدی ندارم که نمی‌توان ابزار و وسایلی فراهم آورد که میزان مسلمانی اعضای انجمن‌ها را اندازه‌گیری کند و نیز قبول دارم که اگر کار این سنجش به دست کسانی بیفتد که از آن برای تسویه حساب‌های شخصی استفاده کنند بلایی به مراتب بدتر از آلایش انجمن‌ها به نیروهای غیرملتزم به مبانی فکری و اسلامی گریبانگیر آنها می‌شود. اما بپذیریم که این برخورد گل و گشادی که برخی از دانشجویان مسلمان دارند و بر مبنای آن هیچ مانع و رادعی برای فعالیت کسانی که کمترین قرابتی با فرهنگی دینی ندارند در انجمن‌های اسلامی نمی‌بینند نیز رفتاری افراطی و بدون توجیه است.

صداقت نخستین شرط یک مبارزه سالم سیاسی است. چگونه می‌توان پذیرفت که دانشجویی که نه در تفکر و نه در عمل روزمره خود کمترین پایبندی به تفکر و رفتار دینی ندارد، به دلیل ضرورت مبارزه سیاسی نام و عنوان انجمن اسلامی را با خود یدک کشد. این که مدیریت دانشگاه‌ها راه را برای فعالیت تشکل‌های دیگر باز نمی‌کند و با کمال تاسف آئین‌نامه مصوب شورای انقلاب فرهنگی که تنها چارچوب حاکم بر فعالیت تشکل‌های دانشجویی است، تنها تشکل‌های اسلامی را به رسمیت می‌شناسد، ایرادی منطقی و بجا است، اما هرگز توجیهی برای آنکه انجمن اسلامی به تنهایی محمل کشیدن بار تمام گرایش‌های فکری معترض اعم از نیروهای مسلمان، مارکسیست، لیبرال‌دموکرات، لائیک و... باشد نیست.

خوشمزه اینجا است که جمعی از نیروهای دانشجویی که یا به مرور عقیده اولیه آنها تغییر کرده و یا از اول چندان اعتقاد دینی نداشتند به دلیل راحت‌طلبی و تنبلی سیاسی هرگز حاضر نشدند تنها قالب و چارچوب موجود حرکت دانشجویی، یعنی انجمن‌های اسلامی را گسترش دهند، به گونه‌ای که حداقل جا برای حرکت‌های دانشجویی متنوع و متکثر در دانشگاه باشد؛ آنگاه همین نیروها داعیه رادیکال‌ترین شعارها برای زیر و رو کردن را هم دارند. و خوشمزه‌تر اینکه آنها که بر اصلاح‌طلبان خرده می‌گیرند که نتوانستند ظرف قانون اساسی را که محدودکننده حرکت آنها بود بشکنند.

خودشان طی ۱۰ سال گذشته و در شرایطی که فضای اصلاحات نیز امکانات خوبی در اختیارشان قرار داده بود قادر نبودند ظرف ایجاد شده توسط آئین‌نامه شورای عالی انقلاب فرهنگی را حتی به اندازه انگشت‌دانه‌ای موسع کنند! من به یاد نمی‌آورم داعیه‌داران شعارهای رادیکال از فراز آسمان هفتم شعارهایشان قدمی پایین آمده و کمترین حرکتی برای تغییر حتی یکی از آیین‌نامه‌های شورای انقلاب فرهنگی حداقل در حوزه کارهای دانشجویی خودشان برداشته باشند. دوستان من این افتخار را داشتند که در مجلس ششم طی حرکتی مبنایی و ریشه‌ای در این رابطه تلاش ممتد را در کمیسیون آموزش و تحقیقات آن مجلس برای تصویب قانونی جایگزین در زمینه «فعالیت تشکل‌ها و نشریات دانشجویی» سامان دهند، هرچند این قانون نیز پس از همه تلاش‌ها توسط شورای نگهبان رد شد، اما متاسفانه در همین مسیر نیز هرچه به دوستان دانشجو پیغام دادیم که این قانون با منافع اساسی شما پیوند دارد دست یاری دهید هیچ گوشی آن را نشنید و در همان ایام به جای حمایت از تلاشی که امروز فقط می‌توان حسرت آن را خورد، مصاحبه کردند و اعلام کردند که این قانون برای انجام فعالیت‌های آزاد دانشجویی ناکافی است. و این در حالی بود که طبق طرح پیشنهادی ما تشکیل هر نوع تشکلی بدون هر نوع قید و پسوند آزاد بود و تنها کافی بود به دانشگاه اطلاع داده شود. علاوه بر این هیات سه نفره‌ای که در حال حاضر بر تمام جوانب حرکت‌های دانشجویی سلطه دارد جای خود را به هیات بزرگتری که در آن نمایندگان منتخب دانشجویان و استادان دانشگاه حضور داشتند داده بود. و سرانجام برگزاری بسیاری از فعالیت‌های دانشجویی بالذات آزاد بود و نیاز به کسب مجوز نداشت و در مقابل ساز و کار سهل‌گیرانه و عادلانه‌ای برای نظارت بر تخلفات احتمالی تشکل‌ها پیش‌بینی شده بود. نمی‌دانم فعالان دانشجویی آن زمان اصلاً یادشان می‌آید که چنین طرحی در مجلس ششم مطرح بود یا نه؟ امروز که یک کارشناس در معاونت دانشجویی یک دانشگاه و یا در برخی نهادها می‌تواند اعضای یک تشکل بزرگ دانشجویی را سرانگشت خود بچرخاند، افسوس دیگر جایی ندارد. نمی‌دانم فقط سرکوفت برای فرصت‌سوزی مخصوص اصلاح‌طلبان و آقای خاتمی جایز است یا دیگران هم حاضرند بپذیرند که در حوزه کاری متناسب خویش فرصت‌سوزی کرده‌اند؟

خلاصه مقاله

۱ـ در سالیان گذشته جنبش دانشجویی کشور به غیر از پاره‌ای حرکت‌های اعتراضی در حمایت از حرکت اصلاحات و به قدرت رساندن نسبی اصلاح‌طلبان نقشی غیرقابل کتمان داشتند.

۲ـ صداقت نخستین شرط یک مبارزه سالم سیاسی است. چگونه می‌توان پذیرفت که دانشجویی که نه در تفکر و نه در عمل روزمره خود کمترین پایبندی به تفکر و رفتار دینی ندارد، به دلیل ضرورت مبارزه سیاسی نام و عنوان انجمن اسلامی را با خود یدک کشد.

۳ـ دانشگاهی که در آن نهادها تعریف و هویت مشخصی نداشته باشند دیر یا زود به صحنه آشوب و کشمکش تبدیل خواهد شد و در آن به ناچار «قدرت» حرف آخر را خواهد زد.

در هر صورت گذشته‌ها گذشته است و امروز مجموعه همه دانشجویان اعم از مذهبی و غیرمذهبی به جز آنها که در چارچوب حاکمیت قرار دارند شرایط دشواری را برای ادامه فعالیت‌های دانشجویی در پیش دارند. عقل و انصاف ایجاب می‌کند که این مسیر دشوار را همه با صداقت و شفافیت طی کنند و هر کس هزینه عمل خودش را بپردازد. تاریخ مبارزات قبل از انقلاب، رخدادهای تلخی را روایت می‌کند که طی آنها نیروهایی با ماهیت فکری و سیاسی متفاوت سعی کردند به جای آنکه مرکب متناسب با حرکت خویش را بیابند بر مرکب زین‌شده دیگران سوار شوند و با تکیه بر اعتماد مبارزان مذهبی که در بدنه اجتماع بودند به برخی سازمان‌های مخفی مذهبی در داخل آنها وارد شوند و سپس آنها را قلب ماهیت دهند. در آن روزگار هرگز نیروهای فرصت‌طلبی که رادیکال‌ترین شعارهای آن زمان را هم سر می‌دادند نتوانستند در مقایسه با نیروهای صادق و مبارزی که با هر مرام و عقیده‌ای که داشتند شفاف عمل می‌کردند، سر سوزنی تاثیر مثبت داشته باشند.

سوم ـ نکاتی که در نقد دیدگاه دوم ارائه کردم کم‌وبیش در بررسی دیدگاه سوم نیز قابل طرح هستند. نکته این است که آیا قرار است انجمن اسلامی تنها تشکل دانشجویی مجاز در هر دانشکده یا دانشگاه باشد و یا اینکه انجمن یکی از تشکل‌های مجاز است که می‌تواند در کنار سایر تشکل‌ها فعالیت کند. در مجموع روند بیمارگونه حاکم بر فعالیت‌های دانشجویی که عمدتاً ناشی از نگاه تنگ‌نظرانه است از سویی و تمایل سیری‌ناپذیری که از سوی برخی جناح‌های قدرت برای تحت نفوذ درآوردن و برخورد ابزاری با انجمن‌ها وجود دارد، از سوی دیگر، باعث شده است که تشکل‌های موجود دانشجویی نقش‌های مبهم و تعریف‌نشده پیدا کنند که چه بسا با اساس فلسفه شکل‌گیری آنها متفاوت و متباین باشد. به عنوان مثال بسیج دانشجویی به عنوان یک نهاد وابسته به حکومت بنابر مصوبه مجلس پنجم در دانشگاه‌ها شکل گرفت با این هدف که به عنوان چتری فراگیر و به دور از رقابت‌های جناحی حافظ و نگهبان اهداف و فرهنگ انقلاب باشد. اما در عمل نگاه می‌کنیم که این نهاد کاملاً در نقش یک تشکل متعارف دانشجویی در رقابت با سایر تشکل‌ها در دانشگاه به فعالیت می‌پردازد.

از سوی دیگر، شوراهای صنفی با هدف پیگیری مطالبات صنفی دانشجویان، به عنوان یک نهاد اجتماعی و بدون جهت‌گیری خاص سیاسی از قبل تعیین شده (اما نهادی که طبیعتاً می‌تواند در یک انتخابات رقابتی مثل شوراهای شهر و روستا آماجی برای تلاش تشکل‌های مختلف باشد) باید در دانشگاه‌ها شکل می‌گرفت. اما در عمل در بسیاری از دانشگاه‌ها رقابت برای ورود به شورای صنفی دانشجویی چندان محلی از توجه پیدا نکرد و در عمل شوراهای صنفی نیز به عنوان تشکلی رقیب نظیر سایر تشکل‌ها به محل فعالیت بخشی از نیروهای دانشجویی تبدیل شدند. در چنین فضایی بعضاً کسانی می‌خواهند این جای خالی را به انجمن یا برخی تشکل‌های دیگر بدهند. در نتیجه، این دیدگاه که انجمن اسلامی ملک مشاع همه دانشجویان است و همه حق دارند با هر نوع دیدگاه فکری و فرهنگی و با هر نوع مشرب و رفتاری به عضویت آن درآیند، شکل گرفت.

به این ترتیب دانشجویانی که در این یکی دو سال وارد دانشگاه شده‌اند و مشاهده کرده‌اند که صرف‌نظر از یکی دو تشکل نزدیک یا وابسته به حاکمیت، در عمل فقط یک در به روی آنها باز است که باید همه گرایش‌های متفاوت فکری و فرهنگی از آن در وارد شوند و سنتاً نیز انتخاب اعضای شورای آن با مراجعه به آرای «کلیه دانشجویان» تعیین می‌شوند، طبیعی است که در عمل به همین برداشتی که عرض کردم می‌رسند و تصور می‌کنند که انجمن اسلامی، هر نام و پیشینه‌ای که داشته در حال حاضر تنها جایی است که با انتخابات می‌توان وارد آن شد و فعالیت کرد. این الگو همان‌طور که گفته شد بیش از آن که ساختار یک انجمن اسلامی داشته باشد، ساختار شورای صنفی دانشجویی دارد که به یمن سابقه سیاسی انجمن‌ها امکان فعالیت و موضع‌گیری سیاسی نیز دارد. طبیعتاً عموم دانشجویان خود را نسبت به چنین انجمنی ذیحق می‌دانند.

نمی‌دانم الگوی مدنظر فرزندم مهدی و دوستانش در فراکسیون دموکراسی‌خواه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران نیز انجمنی با ساختار فوق است یا نه. شاید کسانی ترجیح دهند در دانشگاه هر نهادی یک کار دیگری انجام دهد که با هویت ذاتی، تاریخی و قانونی (منظور آنچه در اساسنامه‌ها و مصوبات مربوطه وجود دارد) سنخیتی نداشته باشد. مثلاً انجمن اسلامی کار شورای صنفی را بکند. شورای صنفی تشکل خاصی برای کسانی باشد که با الگوهای حکومتی از هر نوع آن مشکل دارند، بسیج تبدیل شود به تشکل هواداران یک گروه خاص از داخل یک جناح سیاسی، مدیریت دانشگاه و معاونت دانشجویی نیز در این میان خط و ربط دیگری را در پیش گیرند و...

شاید برخی دوستان جوان بر این عقیده‌اند که قید و بندهای هویتی دست و پا گیرند و بگذاریم در هر زمان هر نهاد هر طور که اقتضا کرد عمل کند و جایگاهی کاملاً سیال داشته باشد. ممکن است این نوع نگاه به عرصه دانشگاه در کوتاه‌مدت مشکل برخی دوستان را که عجله دارند به اهداف گذرایی برسند، حل کند. اما بدون تردید در چنین دانشگاهی هیچ‌کس نمی‌داند کجا است، با چه کسانی طرف است و مخاطبش از چه موضعی با او سخن می‌گوید. به نظر من جفای غیرقابل بخششی در حق دانشگاه است اگر رضایت دهیم نهادهای داخل دانشگاه هر کدام هر روزی به رنگی که اقتضای شرایط ایجاب می‌کند درآیند و هر بار تعریفی متفاوت و دلخواه از خود بروز دهند. مجموعه جامعه دانشگاهی ما در گذشته صدمات زیادی از این تعریف نشدن جایگاه‌ها دیده است. کم نبوده است دخالت‌های نابجای برخی انجمن‌ها در گذشته در روند تصمیم‌گیری‌های مدیریتی دانشگاه و حتی برخی عزل و نصب‌های مدیران و همین امروز نیز نقش برخی نهادهای دانشجویی و هیات علمی که عملاً در مدیریت‌ها دخالت دارند اما پاسخگو نیستند، روشن نیست امروزه و در گذشته دانشجویان عادی به کرات برخورد کرده‌اند با اشخاصی که با استناد به حمایت نهادهای دانشجویی و غیردانشجویی درون دانشگاه به آنها تذکرات و امر و نهی‌های مختلفی می‌کنند، در حالی که حد و حدود اختیار این اشخاص روشن نیست و نمونه‌ها از این دست بسیارند.

به‌زعم این حقیر، دانشگاهی که در آن نهادها تعریف و هویت مشخصی نداشته باشند دیر یا زود به صحنه آشوب و کشمکش تبدیل خواهد شد و در آن به ناچار «قدرت» حرف آخر را خواهد زد. به تعبیر دیگر، تن دادن به بی‌هویتی نهادها، به اسم سیال انگاشتن آنها، با هر توجیه و دلیلی که صورت پذیرد در عمل به سست شدن بنیان‌های حرکت‌های اصیل و مجال دادن به فرصت‌طلبان و رنگ‌بازان از سویی و قدرت‌گرایان و زورگویان از سوی دیگر خواهد شد.

چهارم ـ از مجموع بحث‌های فوق می‌خواهم به نفع دیدگاه چهارم که در صدر این مقال آمد نتیجه‌گیری کنم. به اعتقاد بنده انجمن اسلامی تنها یک تشکل سیاسی صنفی ـ دانشجویی است در کنار سایر تشکل‌های مشابه که نظیر سایر تشکل‌های مدنی در چارچوب‌های خاص هویتی و فرهنگی شکل گرفته و در تعامل و رقابت با سایر نهادها و نیروهای درون دانشگاهی می‌تواند منشا تاثیرات بسیار مثبتی باشد. نکته بسیار مهم و قابل تامل این است که همین هویت تاریخی این تشکل‌ها طوری بوده است که مرزهای نسبتاً رقیق و فراگیری در بدنه دانشجویی داشته‌اند، اما نه چندان رقیق که هیچ مرزی نباشد و نه چندان فراگیر که همه در آن جای گیرند. روشن است که در جامعه اسلامی مرز هویتی مسلمان بودن چندان بازدارنده نیست و بسیاری از افراد را در برمی‌گیرد اما به هر حال یک مرز است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. همان طور که جلایی‌پور نیز در مقاله ارزشمندش توضیح داده است این هویت دینی و اسلامی در عمل یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های این تشکل‌ها چه به لحاظ اعتبار اجتماعی آن و چه به لحاظ سلامت اخلاقی و عملکردی آن در محیط دانشگاه بوده است.

در گذشته معمولاً رمز کارآمدی بچه‌های انجمن در صداقت و صفای دینی و معنوی آنها، ایثارگری و رفتار اخلاقی‌شان بوده است. اگر این مرز را در انجمن‌ها کنار بگذاریم دیگر برای آنها چه باقی می‌ماند. من با بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌های پسرم موافقم که در عین حال شیوه جذب‌کننده و آغوش باز بچه‌های مسلمان بر روی عموم دانشجویان، برخورد سازنده با آنها، روابط گرم محترمانه با اعضای هیات علمی و عدم تشبث به روش‌های حذف‌گرایانه و طردکننده نیز جزء رموز اساسی موفقیت انجمن‌ها به شمار می‌رود. اما نکته اساسی حفظ تعادل در این میان است. به نظر من همان رفتارهای اخلاقی و جذب‌کننده از انجمنی که خدای نکرده محل جذب فرصت‌طلب‌ها و عناصر بداخلاق و بی‌ضاب